

The Qur'an, the Origin of Honor and Resistance

Saeed Bahmani¹

Received: 14/02/2020

Accepted: 17/04/2020

Abstract

Ignoring the origin of the Qur'an itself in the production and creation of honor and resistance is a fundamental issue in planning for interaction with the Qur'an. The history of Qur'anic studies on endurance and resistance shows that, above all, they address teachings from the Qur'an that directly invite resistance and endurance. However, without regard to the direct teachings, this dear book owns honorable features. The present study deals with the features that explain the Qur'an as the origin of honor and resistance. Assuming that the features of universality, sublimity, immortality, similarity, and dignity of the Holy Qur'an make this book honorable and therefore, it is the origin of the honor and cultural resistance of the believers to the Qur'an in the face of rival cultures. Of course, this is not absolute, but faith is associated with the commitment to the Qur'an, which will honor its followers. In order to prove this hypothesis, the mentioned features and its effect on the production and creation of the honor of the believers in the Qur'an will be examined and explained. The research method is based on the analysis of Qur'anic data and inferential rules from verbal reason.

Keywords

The Qur'an, honor, resistance.

1. Assistant professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. s.bahmani@isca.ac.ir.

قرآن خاستگاه عزت و مقاومت

* سعید بهمنی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۵

چکیده

«ناشناختگی خاستگاه خود قرآن در تولید و خلق عزت و مقاومت» مسئله‌ای اساسی در برنامه‌ریزی برای تعامل با قرآن است. پیشینه مطالعات قرآنی درباره ایستادگی و مقاوت نشان می‌دهد بیش از هر چیز به آموزه‌هایی از قرآن پرداخته شده که به‌طور مستقیم به مقاوت و استقامت دعوت می‌کنند؛ حال آنکه با قطع نظر از آموزه‌های مستقیم، این کتاب عزیز دارای ویژگی‌هایی عزت‌آفرین است. مقاله حاضر به بیان ویژگی‌هایی می‌پردازد که قرآن را به‌مثابه خاستگاه عزت و مقاومت تبیین می‌کند؛ با این فرضیه که ویژگی‌های جهان‌شمولی، والایی، پایان‌ناپذیری، مانایی و هیمنه قرآن کریم سبب عزیزبودن این کتاب و خاستگاه عزت و مقاومت فرهنگی مؤمنان به قرآن در مقابل فرهنگ‌های رقیب است؛ البته این امر لایشرط نیست، بلکه ایمان همراه با التزام به قرآن عزیز است که سبب عزت پیروان آن خواهد بود. برای اثبات این فرضیه ویژگی‌های یادشده و تأثیر آن در تولید و خلق عزت مؤمنان به قرآن، بررسی و تبیین می‌شود. روش پژوهش بر تحلیل داده‌های قرآن و قواعد استنباط از دلیل لفظی استوار است.

کلیدواژه‌ها

قرآن، عزت، مقاومت.

s.bahmani@isca.ac.ir

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

■ بهمنی، سعید. (۱۳۹۹). قرآن خاستگاه عزت و مقاومت. فصلنامه مطالعات علوم قرآن، ۲(۳)، صص ۶۵-۸۹.

Doi: 10.22081/jqss.2020.68906

«ناشناختگی خاستگاه قرآن در تولید و خلق مقاومت» سبب کاستی‌های اساسی کشور در تعامل با قرآن است. تبیین ظرفیت‌ها و اثرگذاری قرآن بر مقاومت، زمینه برنامه‌ریزی و مدیریت و مهندسی فرهنگ را به گونه‌ای فراهم می‌کند که جامعه اسلامی با بهره‌گیری از خود قرآن، مقاوم و نفوذناپذیر شود. سؤال اصلی این است که ظرفیت‌های عزت‌آفرین قرآن کدام‌اند؟ فرضیه پژوهش این است که «چهار ویژگی جهان‌شمولی، والایی آموزه‌ها، غنای پایان‌ناپذیر، هیمنه مانای قرآن سبب عزت قرآن و زمینه‌ساز عزت و مقاومت فرهنگی مؤمنان است». روش پژوهش بر روش‌های معمول در برداشت از دلیل لفظی - اجتهاد - استوار است. در این بررسی، ویژگی‌های یادشده در فرضیه تحقیق با تکیه بر داده‌های قرآنی بررسی عزت‌آفرینی قرآن را تبیین می‌کند. این کتاب عزیز مانند هر مکتبی پیروان خود را به استقامت فرامی‌خواند. قرآن عزیز، قیم، و حکیم است. عزیزبودن کتاب الهی با هیچ کتابی قیاس‌پذیر نیست. کتاب‌های دیگر آمیخته به باطل و بی‌ثبات‌اند. خدا مؤمنان را با این کتاب تثبیت می‌کند: «يَبَيِّنُ اللَّهُ لَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ؛ خداوند کسانی را که ایمان آوردند، با گفتار استوار - اعتقاد درست و پایدار - در زندگی این جهان و در آن جهان برجای و استوار می‌دارد» (ابراهیم: ۲۷). اساساً فلسفه نزول قرآن تثبیت مؤمنان است: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيَبَيِّنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ؛ بگو روح‌القدس آن را از جانب خدای تو به حق نازل کرد تا به وسیله آن کسانی را که ایمان آورد تثبیت کند» (نحل: ۱۰۲).

دعوت به استقامت در قرآن با تنوع فوق‌العاده‌ای همراه است، یادکرد پاداش‌های بزرگ برای صبر و ثبات و استقامت و ستایش آن در قالب جمله‌های خبری مفید انشا (برای نمونه ر.ک: جن: ۱۶؛ فصلت: ۳۰؛ احقاف: ۱۴) تا فرمان‌های مستقیم و صریح (برای نمونه ر.ک: هود: ۱۱۲) نمونه داده‌های یادشده برای نشان‌دادن فراخوانی قرآن کریم به استقامت بسنده است و نیازی به موارد دیگر نیست. پیشینه مطالعات قرآنی نشان می‌دهد این قسم از داده‌های قرآنی بسیار مورد توجه قرار گرفته است؛ ولی به ویژگی‌هایی که سبب

عزیز بودن قرآن و عزت آفرینی خود قرآن است، پرداخته نشده است. ناشناختگی عزت قرآن و عزت آفرینی آن چالشی شناختی در مورد قرآن ایجاد کرده است؛ از این رو مقاله با قطع نظر از آموزه‌هایی که به استقامت فرامی‌خوانند، به ویژگی‌هایی در کتاب الهی می‌پردازد که از سویی عزت قرآن را رقم می‌زنند و از سوی دیگر خاستگاه عزت در مؤمنان و پیروان قرآن است.

۱. مفاهیم

در بیان مفاهیم، با تفصیل بیشتری به بیان معنی «عزیز» می‌پردازیم؛ زیرا این مفهوم محوری‌ترین مفهوم به کارفته در این مقاله است.

۱-۱. خاستگاه

این واژه در لغت به معنی سرچشمه، منشأ و منبع و جایی که چیزی از آن برمی‌خیزد، آمده است. مراد از خاستگاه همان معنی لغوی آن است؛ بنابراین از تعبیر «خاستگاه مقاومت»، سرچشمه، منشأ و منبع مقاومت اراده می‌شود (ر.ک: معین، ۱۳۸: واژه خاستگاه).

۱-۲. مقاومت

مقاومت در معنی مصدری، ایستادگی کردن و پایداری است. این واژه در معنی اسم مصدری، ایستادگی، پایداری، دوام و استحکام است (ر.ک: معین، ۱۳۸: واژه خاستگاه).

۱-۳. فرهنگ و فرهنگی

بینش‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های فرد یا جامعه را فرهنگ گویند. به آنچه به بینش‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌های فرد یا جامعه مربوط می‌شود، فرهنگی گویند.

۱-۴. عزیز

عزّت در لغت به معنی نفوذناپذیر و قوی غالب آمده است. زجاج عزیز را چنین

معنی می‌کند: «هو الممتنع فلا يغلبه شيء؛ کسی که بازدارنده است و کسی بر او غلبه نمی‌کند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۷۴). برخی گفته‌اند: «هو القوی الغالب کل شیء؛ شخصی قوی که بر هر چیزی غالب است» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۷۴). شیخ طوسی ذلت و عزت را در پیوند با مقاومت و غلبه تبیین می‌کند: «الذلة الضعف عن المقاومة، و ضدها العزة، و هي القوة على الغلبة؛ ذلت ناتوانی از مقاومت، و ضد آن عزت است، و آن توانایی بر غلبه است» (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۷۸). او غلبه را نیز در پیوند با مقاومت بیان می‌کند: «و الغلبة إبطال المقاومة بالقوة؛ غلبه باطل کردن مقاومت به وسیله قوت است» (طوسی، ج ۴، ص ۴۹۹).

عزیز دارای کیفیتی نفسانی است که هم در برابر اثرگذاری دیگران مقاوم است و هم بر دیگران اثرگذار است؛ از این رو است که رهبر انقلاب عزت را این گونه تعریف می‌کند: «عزت به معنای ساخت مستحکم درونی یک فرد یا یک جامعه [است] که او را در مقابله با دشمن، در مقابله با موانع، دارای اقتدار می‌کند و بر چالش‌ها غلبه می‌بخشد» (بیانات رهبری، ۱۴/۳/۱۳۹۱).

عزت دارای دو جنبه ایجابی و سلبی است: ۱. ایجابی: عزت در راه حق است که فرمود: «وَاللَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸)؛ ۲. سلبی: عزت در برابر حق است: «وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ» (بقره: ۲۰۶). در اینجا جنبه ایجابی عزت مراد است.

۲. ویژگی‌های عزت‌آفرین قرآن

۱-۲. جهان‌شمولی گسترده آموزه‌ها
اولین ویژگی عزت‌آفرین جهان‌شمولی گسترده آموزه‌های قرآن است: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا؛ خجسته باد کسی که فرقان (جداکننده حق از باطل) را بر بنده خود نازل کرد تا بیم‌دهنده‌ای برای جهانیان باشد» (فرقان: ۱)؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ و ما تو را نفرستادیم مگر رحمتی برای جهانیان» (انبیاء: ۱۰۷)؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ...؛ و تو را نفرستادیم مگر برای همه مردم» (سبأ: ۲۸). در معنی «کافه» در آیه اخیر دو احتمال تصورپذیر است: یکم: معنای آن «بازدارنده» و

«ة» در آخر آن مبالغه است. در این احتمال، جهانی بودن رسالت پیامبر 9 را تنها می توان از واژه «ناس» فهمید. دوم: معنای آن «جمعاً» و حال برای «الناس» باشد. در این صورت عمومیت رسالت ایشان با تأکید بیشتری اثبات می شود (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۷۸).

افزون بر آیات بالا، وجود گزاره های توصیفی فراوان که در قالب قضایای حقیقه در قرآن بیان می شوند به روشنی گستره جهان شمول داده های قرآن را نشان می دهند. فراوانی گزاره های یادشده ظرفیت دلالتی فوق العاده ای برای نشان دادن گستره جهان شمولی قرآن است. عالمان اصول گزاره های انشایی را نیز به قضایای حقیقه ملحق می کنند. آنان تعبیر «به نحو قضیه حقیقه» را برای تعمیم گزاره های انشایی قرآن به کار می برند. مراد آنان از این تعبیر تعمیم خطابات انشایی به همه بشر در همه زمان ها است (ر.ک: خوبی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۷۱). قضایای شخصییه قرآن نیز جدای از قضایای حقیقه نیستند. حتی اگر نظریه تأویل را که براساس آن هر قضیه شخصییه قرآنی بر قضیه ای حقیقه دلالت دارد (ر.ک: معرفت، ۱۴۲۷ق، ص ۳۷؛ معرفت، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۲) نپذیریم، این قضایا نیز در پیوند با قضایای حقیقه و مصادیق آن اند؛ برای نمونه بسیاری از سنت های تاریخی در قالب مصادیق آن بیان می شوند که در ظاهر قضایایی شخصییه به شمار می آیند؛ درحقیقت مصادیق سنت هایی جهان شمول را بیان می کنند (صدر، ۱۴۲۱ق، صص ۵۳-۵۴).

روایات نیز بر جهان شمولی قرآن تأکید می کنند. به نقل از امام رضا 7 از امام کاظم 7 چنین آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَنْزِلْ لِرَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ خدا قرآن را برای زمانی غیر از زمانی دیگر و مردمی غیر از مردمانی دیگر نازل نکرده است؛ بنابراین قرآن تا روز قیامت در هر زمانی جدید و نزد هر قومی تازه است» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۷). بدیهی است پیروان کتاب و مکتبی با آموزه های جهان شمول بسیار باثبات تر از پیروان کتاب و مکاتبی محلی اند. همچنین بدیهی است جهان شمولی زمانی عزت آفرین است که از محتوایی صادق برخوردار باشد: «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (نساء: ۸۷).

۲-۲. والایی آموزه‌ها

دومین ویژگی عزّت‌آفرین، والایی آموزه‌های قرآن است. این آموزه‌ها در مقایسه با هر مکتب دیگری والاترند. مؤلفه‌های والایی آموزه‌های قرآن را در اینجا بیان می‌کنیم.

۲-۲-۱. ایجاد پیوند میان انسان با والاترین مبدأ و مُنتها

مکاتب بشری به‌ویژه مکاتب مادی بر این باورند که انسان پس از مرگ زباله‌ای بیش نیست؛ حال آنکه، آموزه‌های قرآن والاترین مبدأ و والاترین مُنتها را برای انسان بیان می‌کنند: «إِنَّا لِلّٰهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ همانا ما برای خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم» (بقره: ۱۵۶)؛ «وَ أَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ؛ همانا منتها به سوی پروردگارت است» (نجم: ۴۲). آموزه‌های قرآن خواه توصیفی یا دستوری، پیوندی دائمی میان آفریده و آفریدگار، میان انسان و مبدأ هستی برقرار می‌کنند (معارج: ۲۳). آموزه‌های توصیفی جهان‌شمول که سنت‌های الهی جاری در هستی‌اند، حضور قوانین و ضوابط الهی را بیان می‌کنند. انسان هیچ‌گاه از حاکمیت سنت‌های الهی خارج نمی‌شود؛ از این رو همواره و به‌طور تکوینی با خدا در ارتباط است (ر.ک، صدر، ۱۴۲۱ق، صص ۷۳ و ۱۰۶-۱۱۰). فرجام تکوینی انسان نیز به خدا منتهی می‌شود: «وَ أَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ؛ سرانجام [همه امور] به سوی خداوند تو است» (نجم: ۴۲). آموزه‌های دستوری قرآن نیز انسان را با مطالبات و خواسته‌های تشریحی مبدأ آفرینش پیوند می‌دهد. انسان هرگاه به یکی از دستورهای الهی عمل کند، پیوندی تشریحی و اختیاری با خدای تعالی برقرار می‌کند: «وَ مَنْ يَسْلَمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛ آن که شخصیتش را تسلیم خدا کند، درحالی که نیکوکار است، به‌طور قطع به ریسمان محکم چنگ زده که به سوی خداست سرانجام امور» (لقمان: ۲۲)؛ «وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّغُوتَ أَنْ يعبُدُوهَا وَ أَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى؛ کسانی که از بندگی طاغوت اجتناب کرده و به سوی خدا [از وابستگی‌ها] بریدند، مژده برای آنان است» (زمر: ۱۷)؛ «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ اغْتَضَمُوا بِهِ فَعَسَىٰ ذَلِيلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا؛ اما کسانی که به خدا ایمان آوردند و به او پیوند خوردند، پس به‌زودی خدا آنان را در رحمت و فضلی از او درمی‌آورد و

به صراطی مستقیم به سوی هدایت می‌کند» (نساء: ۱۷۵). در همه عوالم هیچ مأمّن و قرارگاهی بهتر از مأمّن و قرارگاه قرب به آفریدگار نیست: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ؛ به سوی خدا بگریزید که من از جانب او بیم‌دهنده‌ای آشکارم» (ذاریات: ۵۰). آموزه‌های قرآن راه رسیدن به این جایگاه را بیان می‌کنند. پیامبران الهی به این راه فرامی‌خوانند: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ؛ بگو این است راه من، به سوی خدا دعوت می‌کنم» (یوسف: ۱۰۸). در وصف پیامبر اکرم چنین آمده است: «دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ؛ دعوت‌کننده به سوی خداست به اذن او» (احزاب: ۴۶). قرآن چنین پیوندی میان خدا و مخاطبانش تصویر می‌کند. این پیوند تکوینی وقتی با پیوند از روی اختیار و اراده انسان همراه می‌شود او را عزیز و در مقابل آموزه‌های رقیب نفوذناپذیر می‌گرداند.

۲-۲-۲. راهبری به سوی هدف آفرینش انسان

قرآن کریم به صراحت و با انحصار، هدف آفرینش انسان و جن را بندگی می‌داند؛ چون می‌گوید: جن و انس را نیافریدم مگر برای بندگی (ذاریات: ۵۶). بندگی فلسفه آفرینش آفریده‌های دارای عقل و اختیار است. دعوت پیامبران الهی به ایمان زمینه‌ساز تحقق هدف یادشده است (ر.ک: حدید: ۸) و فرمان‌های خدای تعالی جز تحقق عبودیت مقصدی را دنبال نمی‌کنند (توبه: ۳۱). فرمان داده نشدند مگر اینکه بندگی کنند خدای یکتایی که جز او خدایی نیست. عبودیت خالصی که دین استوار را شکل می‌دهد (بینه: ۵). به گزارش قرآن اولین توصیه پیامبران الهی دعوت به عبودیت است (بقره: ۲۱؛ نساء: ۳۶؛ مائده: ۷۲؛ اعراف: ۵۹، ۶۵، ۷۳ و ۸۵؛ هود: ۵۰ و ۸۴؛ نحل: ۳۶؛ حج: ۷۷؛ نوح: ۲۳؛ مؤمنون: ۳۲؛ نمل: ۴۵؛ عنکبوت: ۱۶ و ۳۶؛ نوح: ۳)؛ چنان‌که امیرمؤمنان فرمود: «كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا؛ عزت مرا بسنده است که تو را بنده‌ام. عزت رمز مقاومت است» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۲۰).

۳-۲-۲. هماهنگی با فطرت الهی

هدایت آفریدگار مناسب‌ترین هدایت برای آفریده است؛ زیرا آن که سرشت انسان را آفرید، همو دینی هماهنگ با این سرشت مقرر کرد: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ

اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ؛ پس پاک‌جویانه روی به دین استوار ساز؛ فطرت خدا که مردم را بر آن آفرید، هیچ تبدیلی در آفرینش خدا نیست، این است دین پایدار» (روم: ۳۰). دینی که آموزه‌های قرآن تبیین می‌کند، قییم و پایدار و هماهنگ با فطرت است، مؤمنان این دین نیز پایدار و مقاوم خواهند بود و با پایداری و مقاومت درونی و بیرونی به عزت خواهند رسید که عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است (منافقون: ۸).

۲-۲-۴. هماهنگی تشریح قرآنی با حسن و قبح ذاتی

اوامر و نواهی قرآن با مصلحت و مفسده ذاتی اشیا هماهنگ است. هر چه خدای تعالی بدان امر کند، دارای حُسن ذاتی و از هر چه نهی کند، دارای قبح ذاتی است؛ بدین معنی که خدای تعالی به چیزی که در واقعیت حَسَن نباشد، فرمان نمی‌دهد و از چیزی که در واقعیت قبیح نباشد، نهی نمی‌کند (ر.ک: مظفر، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۲۶)؛ از این رو است که هماهنگی تشریح با واقعیت هستی سبب هدایت به پایدارترین روش است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ؛ این قرآن به پایدارترین و مقاوم‌ترین راه‌ها هدایت می‌کند» (اسراء: ۹)؛ چنان‌که نافرمانی از عهد و فرمان خدا افساد در زمین است.

۲-۲-۵. هادی گستره ملک تا ملکوت

مکاتب بشری در بهترین حالت، بازه زمانی از تولد تا مرگ، یعنی عالم مُلْکِ بریده از ملکوت را برای انسان برنامه‌ریزی می‌کنند. قرآن انسان را در همه گستره ملک و ملکوت هدایت می‌کند؛ چنان‌که گستره سلامت انسان در قرآن به گستره ابدیت انسان از مُلْکِ تا ملکوت است: «وَالسَّلَامُ عَلٰی يَوْمٍ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا؛ سلامت [الهی] بر من روزی که متولد شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شود» (مریم: ۳۳)؛ بنابراین قرآن سلامتی پایدار از دنیا تا قیامت را برنامه‌ریزی می‌کند. برخی آیین‌ها آموزه‌هایی برای گستره ملک تا ملکوت دارند؛ اما یا ناقص‌اند یا آمیخته‌ای از درستی و گزئی‌اند؛ اما قرآن کریم کامل و حق است.

۲-۳. غنای پایان‌ناپذیر

سومین ویژگی عزّت‌آفرین، غنای پایان‌ناپذیر قرآن است. پنج مؤلفه اساسی غنا و سرشاری آموزه‌های قرآن عبارت‌اند از: ۱. واقع‌نمایی؛ ۲. زیبایی؛ ۳. پایان‌ناپذیری؛ ۴. پوشش‌دهنده همه حیطه‌های نگرشی؛ ۵. الگوی کامل ابعاد ارتباطی انسان.

۲-۳-۱. واقع‌نمایی

اولین مشخصه غنای آموزه‌های قرآن واقع‌نمایی آن است: «وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ؛ منحصر خدا، حق می‌گوید» (احزاب: ۴). واقع‌نمایی قرآن در بالاترین حد صدق است: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ؛ سخن پروردگارت به راستی و عدالت به تمامیت رسید. هیچ تبدیل‌کننده‌ای برای کلمات او نیست» (انعام: ۱۱۵). راستگوتر از خدا نیست: «مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا؛ کیست راستگوتر از خدا؟» (نساء: ۸۷). او وعده‌گزار نمی‌دهد: «وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا؛ وعده حق خدا، کیست راستگوتر از خدا در گفتار؟» (نساء: ۱۲۲). میان کسی که منبع معارف او آمیخته‌ای از واقعیت و غیرواقعیت است، با کسی که جز حقیقت و واقعیت در منبع معارف او نیست، تفاوتی چشمگیر وجود دارد. اولی در معرض بی‌ثباتی و گسیختگی و دومی از ثبات و پیوستگی دریافت‌ها برخوردار است؛ زیرا منبع دریافت او همواره با واقعیت هستی هماهنگ است.

۲-۳-۲. زیبایی

«إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَكُنْ نُشْرِكُ بِرَبِّنَا أَحَدًا؛ ما خواندنی زیبایی شنیدیم که به رشد هدایت می‌کند؛ پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک خداوندمان قرار نمی‌دهیم» (جن: ۲). گویندگان این سخن با کاربرد تعبیر «كُنْ نُشْرِكُ»؛ هرگز شریک نمی‌گیریم» از مقاومت و پایداری پیوسته خود خبر می‌دهند. آیه بر رابطه علی میان «زیبایی بودن خواندنی» و «هدایت به رُشد» و «ایمان به آن» با «مشرك‌نشدن» دلالت دارد. این رابطه علی به منزله گزاره‌ای شرطیه، بر سستی الهی دلالت دارد. این خواندنی از نظر زیبایی نیز غنی است و در عین زیبایی

به رشد هدایت می‌کند و مخاطب مؤمن در مقابل شرک، مقاوم و نفوذناپذیر می‌شود.

۲-۳-۳. پایان‌ناپذیری

قرآن کریم دربردارنده همه آن چیزی است که اهداف الهی را تأمین می‌کند: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ؛ این کتاب را بیان‌کننده هر چیزی بر تو نازل کردیم» (نحل: ۸۹). علامه طباطبایی با الهام از روایتی به نقل از امام صادق (ص) ۷ (صفر، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۶۵) از آیه یادشده و آیه «وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ؛ برای او در الواح از هر چیزی نوشتیم» (اعراف: ۱۴۵)، جامعیت همه‌جانبه قرآن کریم را در امر هدایت اثبات می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۴۷). به نقل از امیرالمؤمنین (ع) ۷ چنین آمده است: همانا ظاهر قرآن زیبا و باطنش ژرف است، شگفتی‌هایش پایان‌ناپذیر و ناشناخته‌هایش سپری نمی‌شود و تاریکی‌ها جز به آن برطرف نخواهد شد (ر.ک: نهج‌البلاغه: خطبه ۶۱)؛ شهید صدر با الهام از این سخن و تصریح بر پایان‌ناپذیری کلمات خدا، قرآن را پایان‌ناپذیر و روش تفسیر موضوعی را تنها راه دستیابی به این داده‌ها می‌داند (ر.ک، صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۳۱). پایان‌ناپذیری قرآن زمینه عزت مؤمن به قرآن را فراهم می‌کند؛ چراکه برای دریافت هدایت به منبعی دیگر نیازمند نیست.

۲-۳-۴. پوشش همه حیطه‌های نگرش

آموزه‌های قرآن همه حیطه‌های نگرش انسان را پوشش می‌دهند؛ افزون بر این، تصویری روشن از وضعیت مطلوب و نامطلوب حیطه‌های سه‌گانه شناختی، عاطفی و رفتاری نگرش را بیان می‌کنند.

۲-۳-۴-۱. حیطه شناختی

بیشتر داده‌های قرآن در قالب گزاره‌هایی با معرفت توصیفی‌اند که آماج آن حیطه شناختی نگرش انسان است. آگاهی‌های هستی‌شناختی و تبیین جهان به وسیله قرآن در قالب هزاران داده توصیفی، مراتب وجود را به اندازه بسنده برای هدایت انسان بیان

می‌کنند. قرآن کریم مشحون از این داده‌ها است و هر کس اندکی آشنایی با قرآن دارد، این داده‌ها را درباره مبدأ هستی، ملائکه، ابلیس، آخرت، انس، جن و طبیعت به‌وفور در قرآن مشاهده می‌کند. به‌لحاظ فراوانی و وضوح و با هدف رعایت اختصار از ذکر مستندات این حیظه نگرش در قرآن کریم صرف نظر می‌کنیم.

۲-۳-۴. حیظه عاطفی

قرآن کریم با بیان آموزه‌هایی درباره عواطف مطلوب یا نامطلوب، نیازهای معرفتی این حیظه نگرش را نیز تأمین می‌کند. نمونه‌هایی از این آموزه‌ها از این قرار است: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»؛ آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده [قرآن] است خاشع گردد؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنها کتاب داده شد و پس از زمانی طولانی که بر آنها گذشت قلب‌هایشان قساوت پیدا کرد و بیشترشان فاسق شدند» (حدید: ۱۶). آیه بالا دو مفهوم عاطفی در تعامل با قرآن کریم را تذکر داده است؛ ۱. خشوع؛ ۲. قساوت. بدیهی است خشوع یک مفهوم مطلوب و ارزشی در نگرش عاطفی به قرآن است؛ چنان‌که قساوت یک مفهوم نامطلوب و ضدارزش در نگرش عاطفی به آن است. «وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛ و زمانی که آیات او بر آنان تلاوت شود، ایمانشان را می‌فزاید و بر پروردگارشان توکل می‌کنند» (انفال: ۲). ازدیاد ایمان و توکل بر خدا، حاکی از واکنش و کنش درونی انسان هنگام تلقی آیات‌اند. دلالت آیه بر مطلوبیت دو مفهوم یادشده روشن است. تحقق مفاهیم «ایمان» و «توکل» مستلزم شناخت و عمل‌اند؛ ولی خود آنها در قلمرو حیظه عاطفی و درونی انسان قرار دارند. خدای تعالی در آیات یادشده و مانند آن (زمر: ۲۳ و ۴۵) مؤلفه‌های عاطفی مطلوب و نامطلوب نگرش به قرآن کریم را بیان می‌کند. این داده‌ها به‌روشنی نشان می‌دهند قرآن کریم از بیان و ساماندهی شخصیت عاطفی مؤمنان نیز دریغ نمی‌کند. گرامی‌ترین و کلیدی‌ترین عاطفه در انسان «تقوا» است. این مفهوم برگرفته از ماده

«وقی» است. مشتقات آن در قرآن بیش از دویست بار به کار رفته است. در این میان مفهوم «تقوا» و «متقی» شناخته شده ترین واژگان از این ماده اند. در فارسی برای متقی معادل های متنوعی برگزیده اند. شایع ترین معادل «پرهیزکار» (ر.ک: فیض الاسلام، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲) است که در بیشتر ترجمه های رایج این معادل به کار می رود. سید محمود طالقانی «پروا پیشه» را برمی گزیند (ر.ک: طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۵ و ج ۶، ص ۱۷۷). رضایی اصفهانی «پارسا» را به کار می برد (رضایی اصفهانی و همکاران، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲). برخی تعبیر عربی را با پسوند فارسی درمی آمیزند، مانند «تقوا پیشه» (خواجوی، ۱۴۱۰، ص ۲)، برخی همان کلمه عربی را به کار می برند، مانند «متقی» (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۲) و برخی نیز معادل «خودبان» (ر.ک: آکوچکیان، ۱۳۹۳، صص ۲۱۴-۲۱۵) را ترجیح می دهند. هریک از معادل های یاد شده مزایا و کاستی هایی دارند. معادلی که آکوچکیان برگزیده به معنی «تقوا» نزدیک تر است.

شاید مخاطب از اینکه تقوا را یک مفهوم در حیطه عاطفی در نظر گرفته ایم شگفت زده شود. این مقاله جای تفصیل درباره این مطلب نیست؛ از این رو به همین مقدار بسنده می شود که نگارنده و شماری قرآن پژوهان در بازه ای زمانی نزدیک به هفت ماه بر روی معنی تقوا متمرکز شدیم و همه کاربردهای آن در قرآن را بررسی کردیم. نتیجه مطالعات یاد شده این است که تعریف مشهور تقوا که به «ترک محرمات و انجام واجبات» شناخته می شود؛ بیان خود تقوا نیست؛ بلکه بیان اثر آن است. تقوا نه علم است و نه عمل؛ بلکه کیفیتی در نفس انسان است که برآمده از علم و مُنتِجِ عمل است، به گونه ای که گویی آخرین علت کامل کننده علیت تام برای عمل است؛ از این رو است که به اثر عملی تعریف شده است. قرآن برای این کیفیت نفسانی - که نفیس ترین عاطفه و احساس در انسان است - آثار و پاداش هایی گران بها در دنیا و آخرت قرار می دهد. تقوا در قرآن حالتی عاطفی است. این حالت و آثار عملی آن، انسان را از نتایج الهی ناگوار حفظ می کند.

تیین قرآنی بایستگی ها و نابایستگی های احساسی انسان و در رأس آن «تقوا» الگوهایی بسنده برای مدیریت و شکل دادن به اخلاق و احساسات مؤمنان را فراهم می کند و نقشی محوری در عزت و مقاوت آنان در برابر نابایستگی های شناختی، عاطفی

و رفتاری دارد. همه عواطف بایسته‌ای که در قرآن بیان می‌شوند افزایش تقوا را موجب می‌شوند. خشوع، خضوع، خشیت، خوف از مقام رب، اخبات و مانند آن بدون استثنا با تقوا و آثار آن نسبتی هم‌افزا دارند.

۲-۳-۳. حیطه رفتاری (مناسکی)

آموزه‌های هنجاری قرآن کریم که رفتار انسان را شکل می‌دهند به صورت معرفت دستوری حیطه رفتاری نگرش انسان را سامان می‌دهند. آیاتی که به حیطه رفتاری می‌پردازند، پرشمارند؛ برای نمونه به برخی آموزه‌های دستوری که رفتار مؤمنان در تعامل با قرآن را بیان می‌کنند، توجه خواهیم کرد.

آیه «فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ؛ هر قدر میسر است قرآن بخوانید» (مزل: ۲۹). یکی از اساسی‌ترین الگوهای رفتاری انسان در تعامل با قرآن کریم را بیان می‌کند. در آیه «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ زمانی که قرآن خوانده می‌شود به آن گوش دهید و خاموش باشید؛ باشد که مورد رحمت قرار گیرید» (اعراف: ۲۰۴)، رفتاری مطلوب نه در مواجهه مستقیم با قرآن که در مواجهه با «قرائت قرآن» طلب می‌شود. «گوش دادن» و «خاموش بودن» دو الگوی رفتاری و مناسکی هنگام مواجهه با قرائت قرآن‌اند. اثر تکوینی این رفتار برخورداری از رحمت خدا است. این آیات و آیات مشابهی از این دست، رفتار مؤمنان در تعامل با قرآن و شئون آن را ساماندهی و هنجارمند می‌کنند.

آیات پرشماری نیز تعامل انسان‌ها با یکدیگر را سامان‌مند می‌کنند: «وَ لَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ * وَ مَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يَلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ؛ نیکی و بدی برابر نیستند. به آنچه نیک‌تر است، پاسخ بده. ناگهان کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی صمیمی است. به آن (الگوی شایسته رفتاری) نمی‌رسند جز کسانی که صبر پیشه کردند و نمی‌رسند به آن جز دارندگان بهره بزرگ» (فصلت: ۳۴-۳۵). در این آیات «دفع بدی به احسن» مطالبه شده است. در این آموزه، الگویی واکنشی در حیطه رفتاری همراه با آثار

و قابلیت‌های مورد نیاز برای آن ارائه می‌شود. در همین آیه پیامد «دفع بدی به احسن» که «تبدیل دشمن به دوست» است به منزله سنتی الهی حاکم بر رفتار انسان بیان می‌شود که به حیطة شناختی مربوط است. همچنین تأکید بر صبر به منزله قابلیت مورد نیاز برای دستیابی به الگوی رفتاری یادشده، عنصری در حیطة عاطفی است. به این ترتیب آیه دربردارنده آموزه‌ای است که هر سه حیطة شناختی، عاطفی و رفتاری را در پیوند با یکدیگر بیان می‌کند.

زمانی که الگوهای رفتاری تبیین شده در قرآن، در تک تک افراد جامعه ایمانی تحقق یابد، وجهی چشمگیر از تمدن مؤمنان قرآن را آشکار می‌کند. پیروی از یک الگوی الهی کارآمد در رفتار فردی و اجتماعی جامعه‌ای سرشار از پیوستگی را شکل می‌دهد. این پیوستگی و یکپارچگی در الگوهای رفتاری شایسته، افزون بر اینکه خود بزرگ‌ترین سرمایه اجتماعی یک تمدن است، سبب تولید و تزاید سرمایه اجتماعی نیز است. آیه اخیر با فرمول‌بندی تبدیل گسست به پیوست به روشنی یکی از سازوکارهای تولید و تزاید سرمایه اجتماعی همگرایی مؤمنان را نشان می‌دهد. این سرمایه شاداب و پویای برآمده از الگوهای رفتاری الهی، جامعه ایمانی را از الگوهای بشری رقیب بی‌نیاز و در برابر آن مقاوم می‌کند.

۲-۳-۵. پوشش همه ابعاد ارتباطی انسان

انسان دارای چهار بُعد ارتباطی است؛ ارتباط با خدا، ارتباط با خود، ارتباط با دیگران و ارتباط با طبیعت (ر.ک، صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۸). مروری بر داده‌های قرآن کریم نشان می‌دهد آموزه‌های قرآن همه ابعاد چهارگانه ارتباطی انسان را پوشش می‌دهند.

۲-۳-۵-۱. ارتباط با خدا

انسان از دو ارتباط تکوینی و تشریحی با خدا برخوردار است. ارتباط تکوینی خدا با انسان به‌طور دائم در خلال سنت‌های حاکم بر او محقق است. انسان هیچ‌گاه خارج از سنت‌های حاکم بر هستی نیست. این سنت‌ها و قوانین قدرت، اراده و حکمت و تدبیر

خدا را به اجرا درمی آورند (ر.ک، صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۷۱). ارتباط تشریحی با خدا در قالب فرمان‌ها و مطالبات الهی به انسان ابلاغ می‌شود. انسان با شناخت، اراده و انتخاب از آن مطالبه، فرمان می‌برد یا در برابر آن نافرمانی می‌کند. این اقبال و ادبار، به زندگی انسان معنی می‌دهد و ارتباط تشریحی او با خدا را رقم می‌زند. به این ترتیب انسان با هماهنگ‌سازی کنش‌ها و رفتارهای خود - اعم از رفتارهای درونی یا بیرونی - با فرمان‌های الهی با خدا پیوندی از روی اراده و اختیار ایجاد می‌کند. همه آیاتی که فرمان‌ها و ارزش‌های الهی را بیان می‌کنند، سامان‌دهنده ارتباط تشریحی انسان با خدایند. فرمان‌های یادشده در هر سه حیطه شناختی، عاطفی و رفتاری شکل می‌گیرند. نمونه ارتباط تشریحی شناختی آیه «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ بدانید که خدا به هر چیزی عالم است» (بقره: ۲۳۱) و نمونه ارتباط تشریحی عاطفی آیه «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ همانا آن شیطان است که شما را از دوستانش می‌ترساند. از آنها نترسید، از من بترسید اگر مؤمن شده‌اید» (آل عمران: ۱۷۵). و نمونه ارتباط تشریحی رفتاری آیه «وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ؛ مرا پرستید؛ این راه راست است» (یس: ۶۱) می‌باشد. در این میان «ذکر» یکی از پرشورترین شیوه‌های ارتباط با خدای تعالی است، ذکر زبانی (اسراء: ۱۱۱) یا ذکر درونی (اعراف: ۵۵) یا ذکر عملی (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، صص ۸۱-۸۲).

۲-۳-۵. ارتباط با خود

بخشی بزرگی از ارتباطات انسان، ارتباط با خود است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آوردید، بر شما واجب است به خود پردازید» (مائده: ۱۰۵) و «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؛ آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خود را فراموش می‌کنید؟» (بقره: ۴۴).

بعد ارتباط انسان با خودش الزاماً جدا و متباین از ابعاد دیگر نیست. اساساً کاربرد مفهوم «بعد» برای این است که ابعاد تنها در لحاظ از یکدیگر جدا هستند و می‌توانند در مصداق یکی باشند؛ برای نمونه زمانی که مطالبه الهی در آیات بالا را درباره خود را

عملی می‌کنیم، افزون بر ساماندهی ارتباط با خود، ارتباط با خدا را نیز رقم زده‌ایم. همچنین زمانی که توجه به دیگران را از اولویت خارج می‌کنیم و به ارتباط با خود اولویت می‌دهیم، درحقیقت به دو بُعد ارتباطی می‌پردازیم، رابطه‌ای ایجابی با خود و رابطه‌ای سلبی با دیگران؛ چنان‌که هریک از ما - افزون بر هویت انسانی - جزئی از طبیعت هستیم؛ به این ترتیب هر کنش و واکنشی نسبت به خود، کنش و واکنشی نسبت به جزئی از طبیعت نیز است؛ به این ترتیب ما فقط نمونه‌هایی آوردیم که به‌صراحت به بُعد ارتباط با خود دلالت دارد، حال آنکه می‌توان همه ابعاد ارتباطی را در همه آیات قرآن یافت؛ هرچند الزاماً با دلالت مطابقی و صریح نخواهند بود.

۲-۳-۵-۳. ارتباط با دیگران

انسان موجودی اجتماعی است؛ بنابراین بخشی از زندگی را در ارتباط با دیگران ممنوعان سپری می‌کند. اساساً نیازهای بسیاری وجود دارند که جز با کمک دیگران تأمین نمی‌شوند. شمار فراوانی از داده‌های قرآن کریم آموزه‌هایی درباره چگونگی ارتباط با دیگران‌اند؛ همچون ارتباط با والدین، خویشان، یتیمان و مساکین: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ هنگامی که از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا نپرستند، و به والدین و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان احسان کنند و به مردم نیکو بگویند (بقره: ۸۳؛ همچنین ر.ک: نساء: ۳۶ و ۱۳۵)، ارتباط با فرزندان: «وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِفْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيراً؛ فرزندان را از ترس تنگدستی نکشید، ما آنان و شما را روزی می‌دهیم. کشتن آنان خطای بزرگی است» (نور: ۳۱)، ارتباط با خویشاوندان: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بنَاتُ الْأَخِ وَ بنَاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنْ الرِّضَاعَةِ وَ أَقْهَاتُ نِسَابِكُمْ وَ رَبَائِبُكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَابِكُمْ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوراً رَحِيماً؛ ابر شما حرام است ازدواج

با [مادران، دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، برادرزاده، خواهرزاده‌ها، مادرانی که به شما شیر داده‌اند، خواهران رضاعی، مادرخانم‌ها و دخترخوانده‌هایی که در دامن شما نیستند از همسرانی که با آنان آمیزش کرده‌اید. اگر با همسران آمیزش نکرده‌اید باکی نیست با دخترانشان ازدواج کنید. [بر شما حرام است ازدواج با] همسران پسرانتان که از صُلب شما نیستند و اینکه میان دو خواهر جمع کنید؛ مگر آنچه پیش از این تشریح واقع شده. همانا خدا غفور و رحیم است» (نساء: ۲۳؛ همچنین ر.ک: توبه: ۲۴؛ نور: ۶۱). نمونه‌های تعیین حدود برای ساماندهی ارتباط انسان با دیگران فراوان‌اند، مثل همسایه‌ها (نساء: ۳۶)، دوستان و دیگر مؤمنان و مسلمانان (فصلت: ۳۵) و پیروان ادیان دیگر (آل عمران: ۶۴).

۲-۳-۴. ارتباط با طبیعت

خدا انسان را خلیفه خود بر زمین قرار می‌دهد: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً؛ هنگامی که خدا به فرشتگان گفت: همانا من قرار دهنده خلیفه‌ای در زمینم» (بقره: ۳۰). اشاره شد که شهید صدر معتقد است، زمین به معنی طبیعت است (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۶). او خلافت را همان امانت الهی می‌داند. به این ترتیب ارتباط انسان با طبیعت در چارچوب رابطه امین با امانت تحلیل می‌شود (صدر، ۱۴۲۱ق، صص ۱۱۰-۱۱۱). بسیاری متفکران نظریه استخلاف و استیمان شهید صدر را پذیرفته‌اند. نصر در زمره فیلسوفانی است که بر پایه نظریه یادشده مسلمانان را «به چشم دوختن به تعالیم اسلامی در مورد امانت و قبول مسئولیت حفظ انسان‌های دیگر و کل کره زمین» فرامی‌خواند (ر.ک: نصر، ۱۳۹۷، ص ۸۷). بر این اساس خدای تعالی امانتِ طبیعت را فی الجمله به خدمت انسان در آورده است: «وَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَّا فِی الْاَرْضِ جَمِیْعًا مِّنْهُ؛ به تسخیر شما در آورد از همه آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است» (جاثیه: ۱۳). خدا انسان را از زمین آفریده و انسان را به آبادانی آن وا داشته است: «هُوَ اَنْشَأَكُمْ مِّنَ الْاَرْضِ وَ اَسْتَعْمَرَكُمْ فِیْهَا؛ او شما را از زمین ایجاد کرد و به عمران آن واداشت» (هود: ۶۱). قرآن کریم ارتباط انسان با طبیعت را بر مدار اصلاح و اجتناب از افساد بنا می‌کند: «وَ لَا تُفْسِدُوا فِی الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا؛ افساد نکنید در زمین پس از اصلاح آن» (اعراف: ۵۶ و ۸۵).

روایات نیز بر این دلالت دارند که هیچ عرصه‌ای از طبیعت خالی از مسئولیت انسان نیست: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَالْهَيْمَانِ؛ تقوا کنید خدا را درباره بندگان و سرزمین‌های خدا؛ زیرا شما حتی در برابر قطعه زمین‌ها و چهارپایان مسئولید» (نهج البلاغه، ص ۲۴۲).

قرآن کریم بُعد ارتباط انسان با طبیعت را به گونه‌ای سامان می‌دهد که همواره تعاملی مصلحانه با این امانت الهی برقرار کند. هیچ مکتب دیگری تا این اندازه انسان را در برابر طبیعت مسئول نمی‌داند. نظریه‌های استخلاف و استیمان شهید صدر این رابطه را به گونه‌ای شایسته و جذاب تثوریزه کرده است. ساماندهی این بُعد ارتباطی با آموزه‌های قرآن مخاطبان را از هر الگو و نظام دیگری بی‌نیاز و مقاوم می‌کند.

چهار بُعد ارتباطی و نمونه داده‌های قرآن برای ساماندهی ابعاد چهارگانه ارتباطی را بیان کردیم. این الگوها افزون بر اینکه زمینه‌های نیرومندی برای ثبات و مقاومت در مؤمنان ایجاد می‌کنند، قابل عرضه به همه بشر در همه زمان‌ها هستند؛ از این رو شایسته است مؤمنان به قرآن، بشریت را به الگوهای کامل و بی‌نظیر این کتاب الهی فراخوانند.

۲-۴. هیمنه مانا

قرآن کریم آخرین نسخه هدایت آسمانی بشر است. این کتاب، مهیمن بر کتاب‌های دیگر است. معمولاً هیمنه‌ها ناپایدارند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد هیمنه‌های تتوریک، تاریخ معینی دارند. پس از چندی تتوری‌ها دچار فروپاشی و از گردونه ارجاع و استناد خارج می‌شوند؛ اما قرآن کریم هیمنه‌ای مانا دارد. شاید هیمنه مانای قرآن کریم اساسی‌ترین ویژگی عزیزبودن آن است.

۲-۴-۱. هیمنه

علامه طباطبایی هیمنه را این گونه بیان می‌کند: هیمنه چیزی بر چیزی یعنی سلطه بر آن در حفظ و مراقبت و انواع تصرف. قرآن که به بیان‌کننده همه چیز درباره کتاب‌های آسمانی وصف شده، بر آنها هیمنه دارد؛ زیرا اصول ثابت و تغییرناپذیر آنها را حفظ

می‌کند و فروعات شایستهٔ نسخ را از میان می‌برد - فروعاتی که ممکن است دچار تغییر و جایگزینی شوند - تا به تدریج برای سلوک انسان در مسیر ترقی و تکامل مناسب شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۴۹). با اثبات هیمنه قرآن کریم بر دیگر کتاب‌های آسمانی که از جانب خدای تعالی نازل شده‌اند (مائه: ۴۸)، هیمنه آن به قیاس اولویت بر همه کتاب‌های بشری اثبات می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۵۲). در دیدگاه صاحب تفسیر تسنیم، هیمنه و سیطره قرآن کریم به جهت عظمت علمی و صیانت آن از تحریف است. به اعتقاد ایشان کتاب‌های آسمانی دیگر از دستبرد حوادث ایمن نیستند و دست‌خوش تحریف شده‌اند. او بر این اساس و با تکیه بر احادیث معتبر و فروان توصیه می‌کند روایات بر قرآن کریم که هیمنه دارد عرضه شوند. مستند روایی توصیهٔ یادشده از این قرار است: «إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيْقَةً وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَحُدُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوْهُ؛ همانا بر هر حقی حقیقتی حاکم است و بر هر صوابی نوری می‌تابد؛ پس هر آنچه با کتاب خدا موافقت کند، اخذ کنید و آنچه با کتاب خدا مخالفت کند، ترک کنید» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، صص ۶۷-۶۸؛ نیز ر.ک: طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، صص ۳۰۲-۳۰۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۰۶). ایشان همچنین عرضه مطالب کتاب‌های انبیای پیشین به قرآن کریم را لازم می‌دانند؛ با این هدف که صحت مطالبی که در تورات و انجیل فعلی آمده است یا صحت آنچه نزد زردتشتیان است، با قرآن سنجیده شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۶۳).

هیمنه قرآن برای آن است که در حقیقتِ ثبوتی، نزول و ابلاغ، معصوم است و از جانب خدا محفوظ: «وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ؛ همانا آن کتابی عزیز است که باطل نه از مقابل و نه از پشت به آن راه نمی‌یابد» (فصلت: ۴۲). عزیزبودن این کتاب به سبب راه‌نیافتن باطل به آن است: «الْحَقُّ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا * قِيَمًا سَبَّاسِ خَدَايَ رَا كِه اَيْن كِتَابَ رَا بَر بِنْدَه‌اش نَاَزَل كَرْد وَ هِيْج كُزَي دَر اَن قَرَار نَدَاَد؛ درحالی که استوار است» (کهف: ۱-۲). قرآن در نزول نیز مصون است: «وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ»؛ [قرآن را] به حق نازل کردیم و به حق نازل شد» (اسراء: ۱۰۵). رسول این کتاب نیز جز از وحی سخن نمی‌گوید؛ پس در ابلاغ نیز

معصوم است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ از روی هوا سخن نمی‌گوید. آن نیست مگر وحیی که بر او وحی شده است» (نجم: ۳-۴). خدا خود حافظ آن است؛ پس گذر ایام و هر حادثه‌ای نمی‌تواند در برابر حفظ الهی به آن آسیب برساند: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ همانا ما خود این ذکر را نازل کردیم و خود حافظان آنیم» (حجر: ۹).

کتابی که در وجود حقیقی و نفس‌الامری، در نزول و در ابلاغ معصوم است و همواره خدا آن را از خطا و تحریف حفظ می‌کند، خود کتابی عزیز، نافذ و نفوذناپذیر است: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ؛ همانا آن البته کتابی عزیز است» (فصلت: ۴۱). به‌طور طبیعی مؤمنانی که از این کتاب عزیز پیروی می‌کنند، در مقابل آموزه‌ها و فرهنگ رقیب آسیب‌ناپذیر و مقاوم خواهند بود.

۲-۴-۲. مانایی

همه ویژگی‌هایی که تاکنون بر شمردیم مانایی قرآن کریم را رقم می‌زنند. با وجود این، آیاتی روشن بر مانایی و جاودانگی قرآن دلالت دارند: «أُوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ؛ این قرآن به من وحی شده تا شما و هر کس [پیام] به او می‌رسد، بیم دهم» (انعام: ۱۹)؛ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ اوست کسی که در میان اممیین رسولی از آنان برانگیخت که آیاتش را بر آنان تلاوت و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد؛ هرچند پیش از این در گمراهی آشکاری بودند. و دیگرانی از آنان که هنوز به آنها نپیوسته‌اند. اوست عزیز حکیم» (جمعه: ۲-۳)؛ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛ او (خدا) کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند» (فتح: ۲۸؛ توبه: ۳۳؛ صف: ۹) هدایت فرستاده خدا برآمده از قرآنی است که بر او نازل شده است؛ بنابراین «الهدی» در آیه بیانی دیگر از قرآن است؛ به این ترتیب پیروزی دین حق بر همه آیین‌ها مستلزم مانایی و جاودانگی منشأ هدایت آن پس از همه ادیان است.

نتیجه گیری

عزت یعنی نفوذناپذیری و نافذبودن و اثرناپذیری و مؤثربودن. قرآن کریم خود را کتابِ عزیز می‌نامد. با قطع نظر از آیاتی که به استقامت فرا می‌خوانند، درون‌مایه مستحکم برآمده از ویژگی‌های قرآن، فرهنگی بازتولید می‌کند که بی‌نیاز از فرهنگ و مکاتب دیگر و در برابر آنها مقاوم و نفوذناپذیر است. مؤمنان به این کتاب عزیز، به شرط ایمان و التزام به آموزه‌های آن، خود در برابر فرهنگ‌های رقیب، عزیز و مقاوم می‌شوند؛ به این ترتیب قرآن کریم به سبب ویژگی‌هایی که دارد برای مؤمنان ملتزم، عزت آفرین است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. جهان‌شمولی؛

۲. والایی؛

۳. غنای پایان‌ناپذیر؛

۴. هیمنه مانا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه. (تصحیح: صبحی صالح). قم: انتشارات دارالهجرة.
۱. ابن منظور، محمد. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. (چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
 ۲. آکوچکیان، احمد. (۱۳۹۳). فرو کاهشی سبک زندگی: فرو کاهشی خود - تباهی ظرفیت های زندگی با سوره مسد. قم: انتشارات بنیاد اندیشه دینی و مطالعات توسعه.
 ۳. بلاغی، سید عبدالحجت. (۱۳۸۶ق). حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر. (ج ۱). قم: انتشارات حکمت.
 ۴. بیانات رهبری در http://farsi.khamenei.ir/speech_content?id=19996,1398/10/4
 ۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). تسنیم. (ج ۱۲). قم: مرکز نشر اسراء.
 ۶. حر عاملی، محمد. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
 ۷. خواجهوی، محمد. (۱۴۱۰ق). ترجمه قرآن: خواجهوی. قم: انتشارات مولی.
 ۸. خوبی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۹ق). دراسات فی علم الأصول. (ج ۳). قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی.
 ۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران. (۱۳۸۳). ترجمه قرآن. قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
 ۱۰. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۲۱ق). المدرسة القرآنیة. موسوعة الشهید الصدر. (ج ۱۹). قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
 ۱۱. صدوق، ابن بابویه. (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا ۷. (تحقیق و تصحیح: مهدی لاجوردی). تهران: نشر جهان.
 ۱۲. صدوق، ابن بابویه. (۱۴۰۳ق). الخصال. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۳. صفار، محمد. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات. (چاپ دوم). قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
 ۱۴. طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن. (ج ۶. چاپ چهارم). تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۵. طباطبایی، سید محمد حسن. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. طوسی، محمد. (۱۳۶۵). التهذیب. (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۷. طوسی، محمد. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. (تصحیح: احمد حیب عاملی). مقدمه محمد حسن آقابزرگ تهرانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. عیاشی، مسعود. (۱۳۸۰). تفسیر عیاشی. (تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی). تهران: چاپخانه علمیه تهران.
۱۹. فیض الاسلام، سیدعلی نقی. (۱۳۷۸). ترجمه و تفسیر قرآن عظیم. تهران: انتشارات فقیه.
۲۰. کلینی، محمد. (۱۳۶۵). الکافی. (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۱. مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۴). قرآن شناسی. مجموعه کتب آموزشی معارف قرآن ۶. (تحقیق: غلامعلی عزیزی کیا). (چاپ ششم). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۴.
۲۲. مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۷). اصول الفقه؛ (تعلیق زارعی). قم: بوستان کتاب.
۲۳. معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۷). التفسیر الاثری الجامع. قم: مؤسسه التمهید.
۲۴. معرفت، محمدهادی. (۱۴۲۷ق). التأویل فی مختلف المذاهب و الآراء. تهران: المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الإسلامیه.
۲۵. معین، محمد. (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۶. نصر، سیدحسین. (۱۳۷۷). جهان بینی اسلامی و علم جدید. علم دینی. دیدگاهها و ملاحظات. (ترجمه: ضیاء تاج الدینی). فصلنامه نامه فرهنگ، (۳۰)، صص ۴۸-۵۹.

References

* *The Holy Quran*.

* *Nahj al-Balaghah*, corrected by Sobhi Saleh, Qom: Dar al-Hijra Publications.

1. Akuchkian, A. (1393 SH). *Decrease in lifestyle: Decrease in self-destruction of life capacities with Surah Al-Masad*, Qom: Publications of the Foundation for Religious Thought and Development Studies. [In Persian]
2. Ayashi, M. (1380 SH). *Ayashi's commentary*, research: Seyed Hashem Rasouli Mahallati, Tehran: Tehran Theological Seminary. [In Persian]
3. Ayatollah Khamenei's speech at http://farsi.khamenei.ir/speech_content?id=19996, 1398/10/4.
4. Balaghi, S. A. H. (1386 AH). *Hojjat al-Tafsir va Balagh al-Eksir*, vol. 1, Qom: Hekmat Publications. [In Arabic]
5. Faiz al-Islam, Se. A. N. (1378 SH). *Translation and Interpretation of the Holy Quran*, Tehran: Faqih Publications. [In Persian]
6. Hor Ameli, M. (1409 AH). *Wasa'eil al-Shi'a*, Qom: Mu'asisat Alulbayt le Ihya al-Toras. [In Arabic]
7. Ibn Manzur, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab*, third print, Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
8. Javadi Amoli, A. (1386 SH). *Tasnim*, Vol. 12, Qom: Esraa Publishing Center. [In Persian]
9. Kelini, M. (1365 SH). *Al-Kafi*, fourth print, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
10. Khajavi, M. (1410 AH). *Quran translation*: Khajavi, Qom: Mawla Publications. [In Arabic]
11. Khoei, S. A. (1419 AH). *Studies in the Science of Principles*, Volume 3, Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence. [In Arabic]
12. Ma'arefat, M. H. (1387 SH). *Al-Tafsir Al-Athari Al-Jame'*, Qom: Al-Tamhid Institute. [In Persian]
13. Ma'arefat, M. H. (1427 AH). *al-Ta'avil fi Mokhtalaf al-Mazahib va al-Ara'*, Tehran: al-Majma' al-Alami le Taqrib bayn al-Mazahib al-Islamiyah. [In Arabic]
14. Mesbah Yazdi, M. T. (1394 SH). *Quran Studies (Collection of Educational*

Books of Quran Knowledge 6), Research: Gholam Ali Azizi Kia, sixth print, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications 4. [In Persian]

15. Moein, M. (1387 SH). *Moein Persian Dictionary*, Tehran: Amirkabir Publications. [In Persian]
16. Muzaffar, M. R. (1387 SH). *Usul al-Fiqh, Ta'aliqah: Zare'ei*, Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
17. Nasr, S. H. (1377 SH). *Islamic Worldview and New Science. Religious Science: Perspectives and Considerations*, Translation: Zia Taj ALDini, *Journal of Farhang*, Vol. 30, summer 1998, pp. 48-59. [In Persian]
18. Rezaei Isfahani, M. A. et al. (1383 SH). *Quran Translation*, Qom: Dar AL-Dhikr Cultural Research Institute. [In Persian]
19. Sadr, S. M. B. (1421 AH). *al-Madrasat al-Qur'aniyah (Mawsu'at al-Shahid al-Sadr*, vol. 19), Qom: Markaz al-Abhath va al-Derasat al-Takhasosiyat le al-Shahid al-Sadr. [In Arabic]
20. Saduq, Ibn Babuyeh (1378 AH). *Ayoun Akhbar al-Reza 7*, research and correction: Mehdi Lajevardi, Tehran: Jahan Publications. [In Arabic]
21. Saduq, Ibn Babuyeh (1403 AH). *Al-Khisal*, Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
22. Saffar, M. (1404 AH). *Basaeir Al-Darajat*, second print, Qom: Ayatollah Mar'ashi Library Publications. [In Arabic]
23. Tabatabai, Se. M. H. (1417 AH). *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*, fifth print, Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
24. Taleghani, S. M. (1362 SH). *a light from the Quran*, Vol. 6, fourth print, Tehran: Enteshar Joint Stock Company.
25. Tusi, M. (1365 SH). *AL-Tahdhib*, fourth print, Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
26. Tusi, M. (n.d.). *AL-Tibyan Fi Tafsir Al-Quran*, Correction: Ahmad Habib Ameli, Introduction by Mohammad Hassan Aghabzorg Tehrani, Beirut: Dar AL-Ihya AL-Torath AL-Arabi.